

گستره منافع ملی در دولت اسلامی با تأکید بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

قاسم شبان‌نیا*

(۱۱-۳۳)

چکیده

باورها و اعتقادات مشترک، ظرفیتها و فرصت‌ها و همچنین، محدودیت‌ها و چالش‌ها، عناصر تعیین‌کننده منافع ملی کشورها هستند. با توجه به اینکه منافع ملی از مفاهیم نوپدید در عرصه سیاست خارجی دولت‌هاست، این سؤالات مطرح است که آیا می‌توان در دولت اسلامی از منافع ملی سخن گفت؟ چنانچه پاسخ مثبت است، گستره آن تا کجاست؟ در ترسیم منافع ملی نظام جمهوری اسلامی، چگونه ابعاد فراملی مسئولیت‌های دولت اسلامی، مورد توجه قرار گرفته است؟ با بهره‌گیری از منابع اسلامی و همچنین به‌شیوه تحلیلی-اجتهادی، به دست آمد که می‌توان، به‌رغم رسالت جهانی و منطقه‌ای دولت اسلامی، از منافع ملی در آن سخن گفت؛ اما منافع ملی با منافع اسلامی و بشری در هم تنیده است و قابل انفکاک نیست. در چنین وضعیتی، منافع ملی دولت اسلامی، محدود به منطقه جغرافیایی خاص نخواهد گردید و به‌تبع جهانی بودن رسالت دولت اسلامی، منافع ملی نیز گستره جهانی می‌یابد. قانون اساسی و همچنین، بیانات و سیره عملی

* دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع) - shaban1351@yahoo.com

رهبران نظام جمهوری اسلامی، حاکی از آن است که مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی، در ترسیم منافع ملی جمهوری اسلامی، مورد توجه قرار گرفته و مصالح بشری و اسلامی، جزء لاینفک منافع ملی نظام جمهوری اسلامی قلمداد شده است.

واژگان کلیدی

منافع ملی، مصالح بشری، مصالح اسلامی، دولت اسلامی و جمهوری اسلامی

مقدمه

واژه منافع ملی از زمان شکل‌گیری که اغلب رنالیست‌ها آن را به کار می‌گرفتند، مباحث فراوانی را به دنبال داشته است. از مباحثی که امروزه درباره منافع ملی مطرح است، محدوده و قلمرو آن در هر کشوری است. درخصوص محدوده و گستره منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی نیز همواره دغدغه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی مطرح بوده است. ازسویی، به‌کارگیری چنین واژگانی در مورد دولت اسلامی و به‌ویژه نظام جمهوری اسلامی، ناروا برشمرده شده است! ازسوی دیگر، منافع ملی محدود به منافع جمعیت داخل مرزهای جغرافیایی خاص قلمداد گردیده است. از منظری دیگر، با توجیه فرامرزی بودن مسئولیت‌های دولت اسلامی، سخن از منافع ملی، که اقتضای آن انحصار وظایف دولت اسلامی در درون مرزهای خویش است، سخنی ناروا و برخلاف ارزش‌های اسلامی قلمداد شده است.

این نوشتار در پی آن است که نشان دهد اولاً واژه منافع ملی، فارغ از مبانی نهفته در پس ذهن طراحان آن، این ظرفیت را دارد که مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی را نیز شامل شود و پذیرش چنین واژه‌ای، به معنای محدود شدن قلمرو وظایف دولت اسلامی به داخل مرزهای جغرافیایی خاص نیست. علاوه بر این، نشان خواهد داد که محدوده و قلمرو منافع ملی دولت اسلامی، به تناسب رسالت جهانی اسلام، محدوده‌ای جهانی خواهد یافت و به تناسب رسالت دولت اسلامی در قبال مصالح اسلامی، محدوده‌ای فرامرزی پیدا خواهد کرد و منافع ملی دولت اسلامی با مصالح اسلامی و بشری، پیوند عمیق یافته است. همچنین در مقاله نشان داده خواهد شد که در نظام جمهوری اسلامی نیز منافع ملی،

محدود به تأمین مصالح و منافع جمعیت مشخص درون سرزمین ایران نشده، بلکه منافع ملی با منافع کل بشریت و همچنین مصالح مسلمین، پیوند ناگسستنی خورده است. بنابراین، مطالب این مقاله در سه سطح تنظیم شده است: در یک سطح، شناخت مفهوم منافع ملی و عناصر تعیین‌کننده آن در ادبیات سیاسی امروزی، مورد توجه قرار خواهیم داد. در سطح بعدی، با توجه به منابع معتبر اسلامی، جایگاه منافع ملی در دولت اسلامی را به بحث خواهیم گذاشت و با توجه به عناصر تعیین‌کننده منافع ملی در دولت اسلامی، محدوده و قلمرو آن را در چنین دولتی به تصویر خواهیم کشید. در سطح بعدی نیز گستره منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی را براساس منابع معتبر در این زمینه مشخص خواهیم ساخت. بدیهی است برای انجام چنین مهمی، لازم است از اصول قانون اساسی و نظر رهبران نظام جمهوری اسلامی، چه در بیان و چه در سیره عملی، بهره گیریم.

۱. مفهوم منافع ملی

از واژه منافع ملی،^۱ تعاریف متعددی ارائه شده است و منشأ تعدد این تعاریف نیز آن است که نگاه‌های کاملاً متفاوتی به آن در حوزه مطالعات مربوط وجود دارد و حتی مکاتب مهم فکری عرصه روابط بین‌الملل، قضاوت یکسانی به آن ندارند (Martin and O'Callaghan, 2003). همین امر گاه منشأ سوءاستفاده افراد و به‌ویژه سیاست‌مداران از این واژه و گاه رفتار شعاری با آن گردیده است (گریفتیس و اوکلاگان، ۱۳۸۸: ۳۸۸).

اما می‌توان منافع ملی را هدایت‌کننده سیاست خارجی کشورها و نقشه راهی در جهت پیشبرد اهداف و سیاست‌هایی دانست که در سطح کلان طراحی گردیده‌اند. درحقیقت، منافع ملی، روشنگر سیاست‌ها، راهبردها و راهکارهایی است که به‌مدد آنها، کشوری در عرصه بین‌الملل، به ایفای نقش می‌پردازد و از آن طریق، می‌کوشد تا ضمن ارتقای وضعیت

موجود خود در این عرصه، در جهت نیل به وضعیت مطلوب، از تمام فرصت‌ها و امکانات بهره‌گیرد و موانع پیش روی خود را برای دستیابی به اهداف برطرف سازد.

از نظر رئالیست‌ها، منافع ملی ستاره راهنمای کشورهاست که تمام تصمیمات در چهارچوب آن تحلیل می‌شود. منافع ملی در حکم ناموس کشور محسوب می‌شود که آن کشور را وامی‌دارد تا برای حفظ آن تمام تلاش خود را به‌کار گیرد. این منافع، بیشتر منافع پایدار و دائم هستند. درحقیقت، شناخت و فهم منافع ملی یک کشور، هم نقشه راه را به متصدیان امر نشان می‌دهد و هم برای تحلیلگران این فرصت را ایجاد می‌کند که عملکرد یک دولت را در تأمین منافع ملی ارزیابی و بررسی نمایند. (McLean and McMillan, 2011: 356)

دامنه و قلمرو این اهداف، به نوع تفکر حاکم بر یک نظام و جامعه سیاسی بستگی دارد و از این رو، این اهداف، گاه به مواردی همچون حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی و اموری از این قبیل محدود می‌گردد؛ اما دامنه این اهداف می‌تواند گستره‌ای وسیع‌تر از این موارد داشته باشد و این اهداف، فقط برخی اهداف مقدماتی برای رسیدن به اهداف متعالی قلمداد شوند.

۲. عناصر تعیین‌کننده منافع ملی

در تعیین منافع ملی هر کشور، علاوه بر در نظر گرفتن خط‌مشی‌های اساسی، آرمان‌ها و ایدئال‌ها و ترسیم دورنمای یک نظام سیاسی، باید به واقعیات موجود نیز توجه داشت. باتوجه به این نکته، مؤلفه‌های تعیین‌کننده منافع ملی را اغلب می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

الف- سنت‌ها، باورها و اعتقادات مشترک

از آنجاکه کنش‌ها در روابط بین‌الملل، براساس همان تعریفی که کشورها از منافع ملی ارائه می‌دهند، صورت می‌گیرد، منافع ملی هر کشور باید متضمن ارزش‌های حیاتی یک جامعه باشد که از جمله آنها، مجموعه باورها و اعتقاداتی است که در ذهن افراد آن جامعه وجود

دارد و دولت‌ها باید بکوشند این امور ذهنی را به منصفه عمل برسانند. بنابراین، از مهم‌ترین و مبنایی‌ترین عناصر تعیین‌کننده منافع ملی هر کشور، سنت‌ها، باورها، ارزش‌ها و اعتقادات مردم آن است که به‌عنوان منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی یک کشور مطرح‌اند. درحقیقت، می‌توان این دسته از امور را در زمره مبانی و پیش‌فرض‌های ثابتی دانست که براساس آنها منافع ملی یک کشور تعریف می‌شود. پس کشوری که به دنبال تحقق ارزش‌های والای اسلامی-انسانی در سطح جهان است، نسبت به کشوری که با نگاه منفعت‌طلبی مادی، به دنبال تحقق ارزش‌های ماتریالیستی خود است، منافع ملی متفاوتی خواهد داشت. در نگاه نخست، سعادت‌خواهی، انسانیت، تحقق اخلاق متعالی و اموری ازاین‌قبیل، در طراحی منافع ملی کشور مورد توجه قرار می‌گیرد و تمام تلاش‌ها و سیاست‌ها در جهت تحقق حاکمیت الهی و نفی حاکمیت طاغوت خواهد بود؛ اما در منظر دوم، نگاه سکولاریستی و نگاه منفعت‌طلبانه انحصارگرا در تعیین منافع ملی سایه خواهد افکند (آجیلی، ۱۳۸۹: ۳۲۸؛ فرانکل، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

بنابراین، منافع ملی هر کشوری، منبعث از ارزش‌های پذیرفته‌شده مشترک در آن کشور است و چون جنبه حیاتی برای یک کشور دارد، عموماً ثابت و بادوام است. به تعبیری، منافع ملی براساس ویژگی‌های ساختاری و مختصات نظام ایدئولوژیک تعبیر و تفسیر می‌شود (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۵۵۶). دراین‌صورت، یک رابطه همسو بین منافع ملی و نظام ارزشی برقرار خواهد گردید و هیچ‌گاه اندک تعارضی میان منافع ملی و ایدئولوژی پذیرفته‌شده آن جامعه ایجاد نخواهد شد (قامت، ۱۳۹۴: ۶۱).

ب- ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات

برای چهارچوب‌بندی منافع ملی یک کشور، باید ظرفیت‌ها، فرصت‌ها، ابزار و امکانات موجود را در عرصه‌های مختلف در نظر گرفت:

یک- فرهنگی - اجتماعی: برای نمونه، جمعیت در حال حاضر از مؤلفه‌های قدرت‌ساز است. همچنین یکپارچگی ملی می‌تواند از زمینه‌های افزایش قدرت ملی باشد که در ترسیم منافع ملی باید برای آن برنامه‌ریزی شود؛

دو- سیاسی-امنیتی: ثبات و امنیت سیاسی، موقعیت ژئوپلیتیک، انسجام ساختار حکومت، مشارکت سیاسی، و برخورداری از توان نظامی، تنها بخشی از مؤلفه‌های اثرگذار سیاسی-امنیتی در تعیین منافع ملی است؛

سه- اقتصادی-تکنولوژیکی: برای نمونه، برخورداری از منابع طبیعی و معادن و ... می‌تواند قدرت ملی ایجاد کند که به اتکای آن، منافع ملی نیز تعریف می‌شود. همچنین، میزان برخورداری از تکنولوژی پیشرفته می‌تواند در میزان قدرت ملی تأثیر داشته باشد.

ج- محدودیت‌ها و چالش‌ها

عرصه بین‌الملل، عرصه تعدیل منافع ملی کشورها به‌منظور اتخاذ سیاست‌های مشترک در این عرصه است؛ و از این رو، همواره محدودیت‌هایی بر کشورها در این زمینه از سوی بازیگران دیگر وجود دارد. این محدودیت‌ها را نیز می‌توان در سه حوزه فرهنگی-اجتماعی، سیاسی-امنیتی و اقتصادی-تکنولوژیکی پی گرفت. همان عناصری که در هریک از این عرصه‌ها می‌توانستند به‌مثابه فرصت و ظرفیت مورد بهره‌برداری قرار گیرند، چنانچه به‌جای درست به‌کار گرفته نشوند، به تهدید، مانع و چالش تبدیل خواهند شد.

۳. جایگاه منافع ملی در دولت اسلامی

باتوجه به اینکه رسالت اسلام، جهانی است، حیطة وظایف دولت اسلامی نیز فراتر از مرزهای جغرافیایی بوده، ابعاد جهانی به خود می‌گیرد. از این رو، اصل اولی در سیاست خارجی دولت اسلامی، وحدت سرزمینی است و حاکمیت و ولایت الهی باید در سطح بین‌الملل حکم‌فرما شود (آل نجف، ۱۴۳۶: ۴۲۹). پس ملاک اولیه در تعیین شهروندی در اسلام، خاک، نژاد، خون و عواملی از این قبیل نیست، بلکه هر انسانی، به‌صرف انسان بودن،

از حقوقی همچون حق هدایت، برخوردار می‌شود و این امر، مستلزم آن است که دولت اسلامی، در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های خود، تأمین حقوق انسانی تمام انسان‌ها را در نظر داشته باشد. البته این به آن معنا نیست که همه غیر مسلمانان، مسلمان گردند؛ بلکه لازمه این حاکمیت آن است که دولت اسلامی، در رویاروی با مسلمانان و غیر آنها، احکام و موازین الهی را اجرا کند. بدیهی است نیل به این وضعیت، مستلزم تحقق زمینه‌ها و شرایط شکل‌گیری حاکمیتی یکپارچه در صحنه بین‌الملل با محوریت احکام و موازین الهی است و این امر، منوط به قدرت فراهم نمودن چنین شرایط آرمانی است. ضرورت شکل‌گیری یک حاکمیت مشترک بر مبنای قوانین الهی و تحت فرمان یک امام برحق، در فرمایشی از امام رضا^ع مورد تأکید قرار گرفته است:

«اگر کسی بگوید چرا در یک زمان واحد روا نیست دو امام یا بیشتر حضور داشته باشند، پاسخ داده خواهد شد به علل فراوان از جمله اینکه یک شخص، در فعل و تدبیرش دوئیتی وجود ندارد، لیکن دو نفر، فعل و تدبیرشان یکسان نخواهد بود» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۱).

از میان اندیشمندان اهل سنت نیز کسانی تأکید دارند در سرزمین اسلامی همه باید حول یک خلیفه جمع شوند و عقد امامت برای دو امام در دو بلد، جایز نیست (الموردی، بی‌تا: ۹؛ ابن الفراء، ۱۴۰۶: ۲۵).

اما اکنون سخن در این است که در صورت دست نیافتن به چنان وضعیت مطلوبی، آیا مرزهای جغرافیایی از نظر اسلام مورد تأیید است یا خیر؟ چنانچه پاسخ مثبت باشد، می‌توان از پذیرش مفهومی به نام منافع ملی نیز در منظومه فکری اسلام سخن گفت؛ زیرا پذیرش مفهوم منافع ملی، مستلزم پذیرش مرزهای به رسمیت شناخته شده جغرافیایی نیز هست.

از واکاوی در منابع اسلامی می‌توان به این نتیجه دست یافت که اسلام، هرچند در وضعیت آرمانی و ایدئال، وحدت سرزمینی را دنبال می‌کند، برای وضعیت موجود نیز راهکار ارائه می‌دهد. به بیان روشن‌تر، دولت اسلامی براساس آرمان‌های متعالی خود، نمی‌تواند حیطه وظایف خود را تنها به بلاد و سرزمین خاصی محدود کند؛ اما در مقام تحقق و عمل، به منظور نیل به همان آرمان‌ها، ناگزیر است به دلیل تنوع جوامع بشری، برخی

محدودیت‌ها را بپذیرد؛ ازجمله این محدودیت‌ها، وجود دولت‌های دیگر به مثابه بازیگران عرصه بین‌الملل است. البته ملاک مرزبندی میان دولت‌ها ممکن است متفاوت باشد. گاه منشأ مرزبندی‌ها، اعتقادی است و بلاد مختلف براین اساس، به دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب، دارالصلح، دارالهدنه، دارالحیاد، دارالامان، دارالذمه و ... تقسیم می‌گردند. فقها این تقسیم‌بندی‌ها را براساس اجتهادات خود در هر زمان و براساس شرایط خاص زمانی و مکانی انجام داده‌اند (السیدحسین، ۱۴۳۱: ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۴۶). دومین سنخ مرزبندی، مرزبندی‌هایی است که در حال حاضر، بر مبنای تفکر دولت‌ملت^۱ شکل گرفته و در عرصه روابط بین‌الملل رسمیت یافته است. منشأ این مرزبندی، قرارداد میان دولت‌های بازیگر در صحنه بین‌الملل است.

درحقیقت، تشکیل یک دولت اسلامی در محدوده سرزمینی را نمی‌توان شکل انتزاعی و ناب دولت اسلامی دانست؛ چون به‌هر حال، محدودیت‌های سرزمینی دارد و نمی‌توان از تشکیل آن نیز چشم پوشید. می‌توان گفت در واقع، حرکتی از دولت ملی به دولت ناب اسلامی مطرح است که تشکیل دولت اسلامی در محدوده سرزمینی، از مراحل آن است. وحدت سیاسی دارالاسلام، متشکل از بلاد یا ملل یا کشورهای اسلامی، هدف میان‌مدت و تشکیل دولت جهانی واحد عدل اسلامی، آرمان نهایی است (نخعی، ۱۳۷۶: ۳۰۲).

هم می‌توان از ادله فراوان عقلی و نقلی و هم از سیره معصومان^ع استفاده کرد که دولت اسلامی، همواره باید در طراحی و اجرای سیاست‌های خود، هم به آرمان‌ها توجه داشته باشد و هم به واقعیات نظر اندازد و نه به‌تنهایی آرمان‌گرایی مشکلی از جامعه اسلامی برطرف می‌کند و نه فقط متوقف شدن در واقعیات می‌تواند جامعه اسلامی را به سعادت واقعی رهنمون سازد، بلکه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در اسلام، در هم تنیده هستند. از همین رو، شاهدیم که هم آن دسته از انبیای الهی، به‌ویژه پیامبر اکرم^ص، که زمینه تشکیل حکومتشان فراهم گردید و هم برخی ائمه اطهار^ع، که در برهه‌ای، حکومت مشروع شان

محقق گردید، در سیاست‌گذاری‌ها و همچنین اعمال سیاست‌ها، نظر به آرمان‌ها داشته‌اند؛ اما در فعلیت بخشیدن آن آرمان‌ها، به واقعیات پیرامون خود توجه داشته‌اند و به‌نوعی، مرزهای موجود آن زمان را به رسمیت شناخته‌اند.

برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به‌رغم باور به اصل وحدت سرزمینی، مرزبندی‌های موجود را به رسمیت شناختند تا بتوانند از همین ظرفیت برای تحقق اهداف متعالی اسلام استفاده کنند. انعقاد قراردادها با دیگر دولت‌ها، ارسال سفرا و نمایندگان سیاسی به سایر کشورها و همچنین پذیرش ضوابط حاکم بر دیپلماسی آن زمان، تا زمانی که مخالفت با شرع نداشت، نشان از آن دارد که ایشان کوشیدند تا آرمان‌ها و اهداف متعالی اسلامی را در قالب همان چهارچوب پذیرفته‌شده در عرف دیپلماتیک آن زمان دنبال کنند که از جمله موارد آن، پذیرش مرزهای به رسمیت شناخته شده آن زمان بود.

درحقیقت، هرچند رسالت اسلام متوجه همه انسان‌هاست، همین دین به اقتضای شرایط زمان و مکان، انسان‌ها را مجاز می‌کند تا در درون خود، انشعاباتی داشته باشند و این انشعابات هم با هدف تمایز ملت‌ها از یکدیگر است. براساس آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به‌صورت شعوب گوناگون و قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به‌یقین، گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.» تمام انسان‌ها مخلوق خدا هستند؛ اما برای اینکه کارها میان آنها تسهیل یابد، تبدیل به قبایل و شعوب مختلف گردیدند. این توزیع و تنوع، باعث تسهیل در امر همکاری‌ها با یکدیگر می‌شود. آیه شریفه گویای این نکته است که به‌منظور تسهیل امور جاری میان انسان‌ها، آنان تبدیل به قبایل و شعوب مختلف گردیدند. پس آنچه در اسلام مذموم است، ملی‌گرایی است نه ملت‌باوری. قرآن کریم، به‌شکلی، ملت‌ها و شعوب و قبایل را به رسمیت می‌شناسد و مرزهایی را که آنها برای تنظیم روابط میان یکدیگر برقرار می‌کنند، می‌پذیرد. درخور توجه است که در این آیه، خداوند تفکیک براساس شعوب و قبایل را به خود نسبت می‌دهد و اگر وجود این مرزبندی‌ها اشکال داشت، خداوند چرا خود چنین کرده

است؟ خداوند متعال فلسفه ایجاد تمایزات میان افراد و جوامع را تفکیک و بازشناسی همدیگر دانسته است. این خود، حاکی از آن است که تعلق به یک سرزمین، قبیله یا ملت، نمی‌تواند منشأ تفاخر بر یکدیگر باشد و هرگونه تعصبات قومی، نژادی و قبیله‌ای و ملی، ممنوع است؛ بلکه افراد، تنها براساس میزان درجاتشان در تقوای الهی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند (نخعی، ۱۳۷۶: ۱۴۸).

درواقع، مرزهای جغرافیایی نوعی هم‌بستگی اعتباری و قانونی میان جمعیت یک کشور در محدوده سرزمینی مشخص ایجاد می‌کند. این احساس هم‌بستگی از منظر اسلام، فی حدّ نفسه مشکلی ندارد، بلکه حتی در برخی روایات همچون: «بلاد با حبّ به وطن آباد گشته است» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۷) و «از جوانمردی فرد این است که به خاطر آنچه در گذشته از دست داده، بگرید و وطنش را دوست بدارد و دوستان قدیمی‌اش را نگه دارد» (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۹۴) بر حبّ وطن که نشانه‌ای از وابستگی به وطن است، تأکید شده است. هر انسانی به‌طور طبیعی، میل به جامعه قریب به خود را دارد که همان وطن اوست. این حبّ و دل‌بستگی گاه می‌تواند منشأ ایجاد قدرت برای مسلمین باشد؛ زیرا این حس وفاداری به وطن، رابطه ساکنان و شهروندان مقیم در یک سرزمین واحد را تقویت می‌کند. آنچه در این زمینه آفت و آسیب شمرده می‌شود، تفرقه میان امت است. نیل به اهداف کلان نظام اسلامی، با وجود تعدّد دول اسلامی نیز به دست می‌آید (محمد محمود، ۱۴۱۳: ۱۱۱)؛ پس هرچند وجود مرزهای جغرافیایی در عصر حاضر، مطلوب اسلام نیست، می‌توان در همین قالب مرزهای جغرافیایی، روابط میان کشورها را تنظیم کرد و چهارچوبی اداری برای تفکیک وظایف و مسئولیت‌ها در قالب مرزهای تعیین‌شده فعلی در نظر گرفت. چنین نکته‌ای در برخی احکام و موازین فقهی، رؤیت می‌شود. مثلاً توصیه به مصرف زکات به اهل بلد و خرج نکردن آن در خارج از بلد الا در زمانی که در داخل نیازی به آن نباشد، اولویت و جوب دفاع از بلاد اسلامی به اهالی همان بلدی که مورد تجاوز قرار گرفته (هرچند در اصل، و جوب دفاع متوجه جمیع افراد می‌گردد) و یا اولویت اهالی یک بلاد به اداره بلاد خود نسبت به سایر مسلمین، از جمله این احکام است (آل نجف، ۱۴۳۶: ۴۳۴).

از این رو، کلام برخی فقها (الحسینی الشیرازی، بی تا: ۱۵۱) که قائل به عدم مشروعیت وجود مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی، به صورت مطلق هستند و فعل کسانی را که به امر مرزبانی میان کشورهای اسلامی اشتغال دارند حرام می‌دانند، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا این مرزها می‌تواند تنظیم‌کننده برخی قواعد و مقررات باشد که از نقطه‌ای به نقطه دیگر متفاوت می‌گردد. این امر، لزوماً به معنای دوگانگی و فاصله میان کشورهای اسلامی نخواهد بود؛ چنان‌که در کشورهای دارای سیستم فدرالی نیز هر چند میان ایالت‌ها در وضع بسیاری از قوانین و اجرای آنها اختلافات اساسی وجود دارد، تمام آن ایالت‌ها در نهایت، یک سری مسائل کلان و مشترک دارند که باید درباره آنها در مرکز تصمیم‌گیری شود. پس وجود مرزها به خودی خود مانعی ندارد تا زمانی که تصور و ذهنیت دنیویّت میان مسلمانان ایجاد نشود.

البته نباید ملاک ارزش‌گذاری افراد، تعلق به فلان قبیله یا ملیّت باشد؛ بلکه تنها ملاک ارزش‌گذاری افراد، تقوای آنهاست. از این رو، رسول مکرّم اسلام ﷺ در حجة الوداع فرمود: «ای مردم! همانا پروردگار شما یکی است و حضرت آدم پدر همه شماست و او نیز از خاک است. به تحقیق، گرمی‌ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شماست و عرب بر عجم فضیلتی ندارد، مگر به تقوا» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۴). در حقیقت، همه انسان‌ها از یک نفس واحده هستند و اختلاف آنها از حیث رنگ، نژاد، قیافه و... اختلافات در جسم است و این اختلافات، اختلاف جوهری و اساسی نیست. از این رو، نمی‌تواند منشأ ارزش انسان‌ها قرار گیرد (السامرائی، ۱۴۰۵: ۱۴۹-۱۵۲). بنابراین، در منابع دینی، تعصب ناروا درباره این اموری که ارزش ذاتی ندارند، مذموم شمرده شده است. حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که در قلبش ذره‌ای از عصبیت وجود داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب زمان جاهلیت محشور می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰۸). از امام سجادؑ در مورد عصبیت سؤال شد و ایشان فرمود: «عصبیتی که صاحب آن گناهکار است، آن است که فرد بدان قومش را از خوبان قوم دیگر بهتر می‌بیند. اینکه فرد به قومش علاقه دارد، از عصبیت نیست؛ اما اینکه قومش را بر ظلم یاری کند، از عصبیت است» (همان).

خلاصه آنکه، وجود برخی مرزبندی‌ها به منظور حفظ نظام مسلمین و ضابطه‌مند گردیدن تعاملات میان جمعیت ساکن در سرزمین‌های مختلف، مورد تأیید و حتی تأکید اسلام است. براساس نکاتی که در مورد دیدگاه اسلام در زمینه مرزهای قراردادی مطرح گردید، می‌توان به این نتیجه رهنمون گردید که این دین مبین، در رویارویی با واژگانی همچون منافع ملی، نه به طور مطلق آن را می‌پذیرد و نه مطلق آن را مردود می‌شمارد. اگر واژه منافع ملی، به خودی خود متضمن بار ارزشی نباشد، بلکه فقط، چراغ راه‌کارگزاران کشور در جهت دستیابی به ایده‌ها و آرمان‌هایی باشد که مردم سرزمین مشخصی دنبال می‌کنند، اسلام مخالفتی با آن ندارد. اما اگر این واژه متضمن یک مبنا و ایده و یک نوع ارزش‌گذاری و برتری بخشیدن به مردم یک سرزمین مشخص، به صرف دارا بودن تابعیت آن کشور باشد و زیست‌گاه انسان برای انسان ارزش‌آفرین قلمداد گردد، سازگاری با موازین و ضوابط اسلامی نخواهد داشت.

کسانی که واژه «مصالح متقابل بشری» را به جای واژه منافع ملی پیشنهاد داده‌اند (مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، ۱۳۷۰: ۱۳۱)، تنها از منظر دوم به این واژه می‌نگرند. به نظر می‌آید چنین تحلیلی از این واژه، تحلیلی ناقص است و بی‌توجهی به ظرفیت‌هایی است که در درون این واژه قرار داده شده؛ زیرا این واژه را هر کسی با هر نوع تفکری و به هر انگیزه و هدفی وضع کرده باشد، در حال حاضر، این ظرفیت را در درون خود دارد که مصالح کل انسان‌ها را نیز در چهارچوب مفهومی خود بگنجاند و به‌کارگیری این واژه، لزوماً به معنای بخشی دیدن مصالح انسان‌ها و ارزش بخشیدن به عده‌ای از انسان‌ها به دلیل آنکه در محدوده خاص جغرافیایی به سر می‌برند، نیست.

پس مفهوم منافع ملی، اگر مستلزم ملی‌گرایی و تعصبات ناروای سرزمینی باشد، از نظر اسلام پذیرفتنی نیست؛ اما اگر به این معنا باشد که هر جامعه‌ای متناسب با ظرفیت‌ها و امکانات خود و همچنین با در نظر داشتن محدودیت‌ها و چالش‌ها، سیاست‌گذاری مخصوص خود داشته باشد، منافع ملی، مفهومی مورد پذیرش اسلام خواهد بود.

۴. عناصر تعیین‌کنندهٔ قلمرو منافع ملی دولت اسلامی

دولت اسلامی، براساس مشروعیت الهی حکومت شکل می‌گیرد و در نتیجه، هم قوانین حاکم در چنین دولتی، باید در چهارچوب قوانین الهی باشد و هم متولیان امور، براساس احکام و موازین الهی، مجاری امور را در دست گرفته باشند. بنابراین، دولت اسلامی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است و به تناسب این ویژگی‌ها، قلمرو و گسترهٔ منافع ملی نیز مشخص می‌گردد. در اینجا به برخی عناصر تعیین‌کنندهٔ منافع ملی دولت اسلامی اشاره می‌کنیم:

الف- قلمرو منافع ملی دولت اسلامی، ارتباط تنگاتنگی با مبانی، باورها و اعتقادات اسلامی دارد. بنابراین، برای فهم دقیق آن، باید تصور درستی از هستی به دست آورد، انسان را به درستی شناخت و از منابع معرفتی به شکل صحیح بهره گرفت. توحیدباوری، این رسالت را بر دوش دولت اسلامی می‌گذارد که برای استقرار حاکمیت خداوند در کلّ صحنهٔ بین‌الملل بکوشد و ولایت و حاکمیت الهی را در سطح جهانی اش پی بگیرد. فرائضی همچون جهاد ابتدایی و دعوت به سوی خدا، تلاشی است برای رساندن کلام الهی و فراهم ساختن زمینهٔ هدایت مردم در هر نقطه از جهان. بنابراین، دولت اسلامی، همواره رسالتی جهانی بر عهده دارد و باید در ترسیم منافع ملی خود به این رسالت جهانی اش توجه داشته باشد.

ازسویی اسلام، انسان را موجودی مختار و همچنین دو بُعدی (متشکل از بُعد مادی و معنوی) می‌داند. از این رو، دولت اسلامی، چهارچوب منافع ملی خود را باید براساس اختیار انسان‌ها تنظیم نماید و علاوه بر توجه به ابعاد مادی، به ابعاد معنوی انسان همچنین توجه کند. در حوزهٔ معرفت‌شناسی نیز دولت اسلامی، برای تعیین منافع ملی، باید ضمن بهره‌گیری از کلّ منابع معتبر معرفتی، به ویژه وحی، براساس ضوابط، هریک از منابع را در جای خود به کار بندد و این منابع را چراغ راهی برای تعیین حقوق و وظایف قرار دهد و در دام نسبی‌گرایی معرفتی نیفتد.

به کار بستن این باورها و اعتقادات بنیادین، به‌روشنی، محدودهٔ منافع ملی یک کشور اسلامی را مشخص خواهد ساخت و نتایجی را در تعیین قلمرو و وظایف دولت اسلامی بر جای خواهد گذاشت؛ از جمله اینکه:

- منافع ملی دولت اسلامی را نباید محدود به یک قلمرو سرزمینی مشخص دانست؛ بلکه دولت اسلامی، متناسب با رسالت جهانی که بر دوشش نهاده شده، در قبال تمام انبای بشر مکلف خواهد بود. از آنجاکه مهم‌ترین رسالت اسلام، تحقق عبودیت خداوند است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)؛ جنّ و انس را جز برای عبودیت خلق نکردم»، مهم‌ترین وظیفهٔ دولت اسلامی، فراهم نمودن زمینه‌های هدایت تمام بندگان خدا و گسترش عبودیت خداوند میان آنها خواهد بود.

- رسالت جهانی دولت اسلامی در راستای تحقق حاکمیت الهی، در بهترین شکل آن، مستلزم حاکمیت واحد جهانی است. از این‌رو، در ترسیم منافع ملی دولت اسلامی، همواره باید این افق و چشم‌انداز در ذهن متولیان امور کشور اسلامی باشد و جهانی‌سازی اسلام، در زمرهٔ سیاست‌های ثابت کشور اسلامی قرار گیرد.

- منافع ملی، بستر مناسبی برای دولت اسلامی است که در چهارچوب آن، منافع اسلامی و از آن رهگذر، منافع انسانی را پی گیرد؛ زیرا محدودهٔ تکالیف دولت اسلامی در قبال دیگر انسان‌ها، فقط محدود به افراد در درون مرزهای جغرافیایی خود نیست، بلکه دولت اسلامی نسبت به تمام مسلمانان و وحدت‌بخشی میان آنان، رسالتی خطیر بر عهده دارد و فراتر از آن، نمی‌تواند دربارهٔ انسانی در این کرهٔ خاکی، بی‌اعتنا باشد. بنابراین، منافع ملی دولت اسلامی، باید متضمن منافع و مصالح مسلمین و حتی منافع انسان‌های دیگر، با هر آئین و اعتقادی باشد؛ زیرا در متون اسلامی، برای تعیین وظیفه، ملاک مرزی قرار داده نشده و رسالت دولت اسلامی، محدود به انسان‌های خاصی در محدودهٔ جغرافیایی خاص نشده است؛

ب- در تعیین منافع ملی دولت اسلامی، باید به ظرفیت‌ها و امکانات تحقق آن آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌ها نیز توجه داشت. بخشی از این ظرفیت‌ها و امکانات برای نیل به آن

اهداف متعالی، از موقعیت خاصّ جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور، حاصل خواهد گردید؛ اما دین به نوبه خود، در این زمینه نقش اساسی ایفا می‌کند و چگونگی بهره‌وری از این فرصت‌ها و امکانات را در اختیار قرار می‌دهد و حتی اولویت‌ها را مشخص می‌سازد. در اینجا به برخی موارد آن اشاره می‌کنیم:

- از آنجاکه رسالت اسلام، محدود به مرز مشخصی نیست، در ترسیم منافع ملی باید جهت‌گیری به سمت تأمین منافع اسلامی و بلکه فراتر از آن، منافع انسانی باشد. اما حرکت در آن جهت، مستلزم شروع حرکت از نقطه‌ای مشخص است. به عبارت دیگر، اسلام هر چند آرمان‌ها و اهداف عالی‌ای مد نظر دارد که نهایت آن به حاکمیت حق در مقابل باطل ختم خواهد شد، برای نیل به آن وضعیت مطلوب، به وضعیت موجود نیز توجه داشته، ناظر بر آن، احکام و ضوابطی را مقرر فرموده است. از جمله آن ضوابط، پذیرش مرزهای اعتقادی یا قراردادی است؛ زیرا در عمل، ایفای نقش مؤثر در روابط بین‌الملل، منوط به قدرت است و دولت اسلامی، باید در عمل دارای قدرت اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های خود، در چهارچوب موازین به رسمیت شناخته شده در نظام بین‌الملل موجود باشد. بنابراین، پذیرش مرزهای جغرافیایی به منظور توانمندسازی دولت اسلامی برای ایجاد تغییرات در سطح بین‌المللی و اعمال حاکمیت الهی در آن عرصه پهنارو، امری اجتناب‌ناپذیر است و از باب مقدمه واجب، لازم می‌گردد. از این رو، هر چند منافع ملی دولت اسلامی، با منافع و مصالح مسلمین و کل انسان‌ها گره خورده، نقطه آغازین فعالیت دولت اسلامی با چنین وسعتی، فعالیت در چهارچوب مرزهای به رسمیت شناخته شده بین‌المللی است؛

- نگاه وحدت‌بخش اسلام، از ظرفیت‌هایی است که بسترهای تحقق آرمان وحدت سرزمینی را سرعت می‌بخشد. این نگاه وحدت‌بخش، در درجه اول، جامعه مؤمنان را به یکدیگر متصل می‌سازد. در درجه بعد مسلمین را به یکدیگر پیوند می‌دهد، در گام بعدی، اهل کتاب را کنار مسلمین قرار می‌دهد و در نهایت، اتحاد جامعه بشری را هدف قرار می‌دهد. این احکام وحدت‌بخش، می‌تواند مسیر را برای تحقق حکومت واحد جهانی،

مبتنی بر عدالت و حاکمیت خداوند فراهم کند. در ترسیم منافع ملی، باید از این ظرفیت، تا حد امکان استفاده شود؛

- در وضع تمام احکام و موازین شرعی، بی‌شک مصالحی در نظر گرفته می‌شود و به هر میزان که این احکام در سطح جامعه بشری اجرا گردند، مصالح بشر، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، بهتر تأمین خواهد شد. بنابراین، باید اجرای احکام الهی در عرصه بین‌الملل را نیز ظرفیتی برای ارتقای منافع ملی دولت اسلامی در نظر گرفت. به همان میزان که احکام الهی، در منافع ملی دولت اسلامی مورد توجه قرار گیرد، مصالح و منافع انسان‌ها، اعم از مؤمن، مسلمان و غیر مسلمان نیز تأمین خواهد گردید.

گفتنی است که منافع ملی سطوح مختلفی دارد و به تدریج باید با بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات، از پایین‌ترین نقطه شروع کرد و در نهایت، به سطوح عالی منافع ملی دست یافت. به عبارت دیگر، منافع ملی در دو سطح کلان قابل طرح است؛ در یک سطح، ایده‌ها و آرمان‌ها مطرح است که باید ناظر به آنها منافع ملی تعریف شود و یک سطح با در نظر گرفتن واقعیات موجود است که در این صورت، منافع ملی با توجه به محدودیت‌ها و موانع موجود و با عنایت به ظرفیت‌ها و امکانات یک کشور تعریف خواهد شد. البته در قسم اخیر، باید به آن آرمان‌ها و ایدئال‌ها نیز در ترسیم منافع ملی کوتاه‌مدت و بلندمدت توجه داشت و ترسیم منافع ملی باید در هر حال، ناظر بر دورنما و چشم‌اندازی باشد که برای آن نظام سیاسی پیشاپیش تصویر شده است.

۵. گستره منافع ملی در جمهوری اسلامی ایران

از آنجاکه باورها و اعتقادات، از عناصر مهم تعیین‌کننده منافع ملی‌اند، منافع ملی جمهوری اسلامی نسبت به منافع ملی ایران در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، چرخشی اساسی پیدا می‌کند؛ زیرا تفکر حاکم بر کشور، در دوران پهلوی، سکولاریسم و در مقاطعی حتی لائیک بوده است؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تفکر جدایی دین از سیاست افول می‌کند و دین جایگاه خود را در سیاست و اداره حکومت، تا حد زیادی بازمی‌یابد. از این رو، در حوزه

قانون‌گذاری، قوانین ثابت الهی، پایه وضع قوانین متغیر در جامعه می‌گردند و قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر این اساس تدوین می‌گردد. ساختار جمهوری اسلامی به تناسب چنین تحوّل، دچار تغییرات اساسی می‌شود. همچنین به تناسب وضعیت جدید، وظایف و اختیاراتی برای حکومت اسلامی، در عرصه داخلی و خارجی در نظر گرفته می‌شود.

بدیهی است این سطح تغییرات، تغییر گستره منافع ملی را نسبت به دوره پهلوی در پی داشته است که البته با بررسی و تحلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌توان به بخش زیادی از آن تغییرات پی برد. به این ترتیب، گستره منافع ملی جمهوری اسلامی، در چهارچوب احکام و موازین اسلام، گستره‌ای جهانی یافت و از قالب مرزهای جغرافیایی خاص فراتر رفت؛ زیرا در ترسیم منافع ملی هر کشور، باید به منابع هویت‌ساز آن توجه کرد و این هویت، متشکل از مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات ناشی از ارزش‌های ایرانی، آرمان‌های اسلام شیعی و ایده‌های گفتمان انقلاب اسلامی است، (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۷۰) به تعبیر مقام معظم رهبری علیه السلام: «ما ملتّی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ، و انقلابی؛ این هویت ماست. مسلمانی ما، عمق تاریخی ما و انقلابی بودن ما سه عنصر اصلی است که هویت ملت ما را تشکیل می‌دهد» (بیانات، ۱۳۹۶/۳/۲۲). بنابراین، «هر چیزی که شائبه ضدیت با اسلام یا بیگانگی از اسلام، ضدیت با انقلاب یا بیگانگی از انقلاب، ضدیت با ریشه تاریخی ملت ایران یا بیگانه از آن، یا هر چیزی از این قبیل [داشته] باشد، جزو منافع ملی نیست و مورد تصمیم نمی‌تواند قرار بگیرد» (همان).

از نظر مقام معظم رهبری علیه السلام، منافع ملی، که ملاک صحت تصمیم‌گیری‌هاست، نه تنها نباید با هویت ملت ایران در معارضه باشد، بلکه باید برخاسته از این هویت باشد. بنابراین، هویت ملی است که ملاک تعیین منافع ملی می‌گردد و نه اینکه هویت ملی تابع منافع ملی قرار گیرد. از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی، این است که هویتی برای ملت تعریف کرد و منافع ملی را براساس آن، استنباط، ترسیم و دنبال کرد (همان).

خلاصه آنکه، برای فهم قلمرو منافع ملی جمهوری اسلامی، باید به مؤلفه‌های هویت‌ساز آن توجه داشت و با نگاهی به افق و چشم‌انداز پیش رو، از ظرفیت‌ها و امکانات

موجود برای نیل به آن آرمان‌ها و ایدئال‌ها کوشید و هرگونه موانع پیش رو را زدود. دولت اسلامی به معنای واقعی آن، و در نهایت، «تمدن اسلامی-انسانی» محقق نخواهد شد، مگر آنکه جهت‌گیری در سیاست‌گذاری‌ها و تبیین راهبردها و راهکارها به سمت آن وضعیت مطلوب باشد. در چهارچوب‌بندی منافع ملی جمهوری اسلامی، این جهت‌گیری همواره باید لحاظ گردد.

لزوم بازتعریف منافع ملی جمهوری اسلامی و ارتقای سطح آن به حوزه جهانی و کل جوامع بشری، در مقدمه قانون اساسی با صراحت بیان گردیده است. در آنجا که با استناد به آیه شریفه *إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ* (انبیا: ۹۲)، همانا این، امت شماست، امتی یگانه، و من پروردگار شما هستم. پس مرا پرستید» تأکید شده است: «باتوجه به محتوای اسلامی، انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفان بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند. به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند» (ملک‌افضلی اردکانی، ۱۳۹۳: ۲۶۶). همچنین در ادامه، بر «مبارزه برای نجات ملل محروم و تحت ستم در تمام جهان» (همان) تأکید شده است.

در اصل دوم قانون اساسی نیز که پایه‌ها و مبانی اصلی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی به تصویر کشیده شده، به خوبی، جهت‌گیری منافع ملی جمهوری اسلامی نمایان گردیده است. تثبیت حاکمیت الهی و دیگر اصول اعتقادی شیعه، کرامت و آزادی توأم با مسئولیت انسان، اجتهاد مستمر فقها، بهره‌گیری از علوم و تجارب بشری، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، بخشی از پایه‌ها و مبانی شکل‌دهنده منافع ملی در جمهوری اسلامی است.

اصل سوم نیز ناظر بر سیاست‌ها، برنامه‌ها و راهبردهایی است که لازم است در راستای اهداف شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی پی گرفته شود. درحقیقت، مؤلفه‌ها و عناصر عملیاتی شکل‌دهنده منافع ملی، در این اصل مورد توجه قرار گرفته است. طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و

همچنین تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه در قبال همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان، از مؤلفه‌های ذکر شده در این اصل است که گویای رسالت جهانی جمهوری اسلامی و گستره وسیع منافع ملی جمهوری اسلامی می‌باشد.

براین اساس، بخشی از منافع ملی جمهوری اسلامی، ناظر بر منافع و مصالح شهروندان آن در درون مرزهای جغرافیایی اش است و بخشی دیگر، همان‌گونه که اصل یازدهم قانون اساسی هم بر آن تأکید مجدد کرده، ناظر بر مسلمانان جهان بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی می‌باشد و بخشی نیز ناظر بر همه مستضعفان و محرومان جهان، فارغ از هر دین و آئینی است. بنابراین، تفکیک منافع ملی جمهوری اسلامی از منافع و مصالح مسلمین و همچنین منافع و مصالح محرومان و مستضعفان جهان، تفکیکی ناصواب و ناشی از درک نادرست از منافع ملی جمهوری اسلامی است.

بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌رغم توجه به واقعیت‌های موجود، زمینه و بسترهای حاکمیت واحد جهانی را نیز مد نظر قرار داده است. سیاست صدور انقلاب، که همواره مورد تأکید رهبران نظام جمهوری اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون بوده است، به‌نوعی بیان دیگری از همان اصول ذکر شده قانون اساسی است؛ اما درک ناصحیح از عناصر شکل‌دهنده منافع ملی در جمهوری اسلامی باعث گردیده تا عده‌ای منافع ملی را محدود و محصور به داخل ببینند و از ابعاد بیرونی آن غفلت ورزند. از همین رو، سیاست صدور انقلاب و رسالت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی را در برابر منافع ملی جمهوری اسلامی قرار داده، تزاخمی میان آنها تصور کرده‌اند و ورود جمهوری اسلامی به عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در تعارض با منافع ملی برشمرده‌اند.

بدیهی است برای اینکه تلقی مشترکی از منافع ملی میان نخبگان کشور ایجاد شود، ضروری است میان آنان تلقی مشترکی از عناصر شکل‌دهنده منافع ملی ایجاد شود و این امر نیز میسر نخواهد گردید، مگر آنکه ایشان به تصور صحیح و مشترکی از اسلام ناب، حیطة وظایف و اختیارات حکومت اسلامی و گستره منافع ملی دولت اسلامی دست یابند. اگر

چنین امری محقق گردد، دیگر شاهد اختلاف نظرها در خصوص قلمرو منافع ملی نخواهیم بود و در نتیجه، درباره اولویت‌ها و تقدم و تأخر عناصر منافع ملی، اختلاف نظرهای جدی وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

رسالت جهانی اسلام، مسئولیت‌های دولت اسلامی را از مرزهای خاص جغرافیایی به سطح جامعه مسلمان، و بلکه جامعه بشری تعمیم می‌بخشد. از این رو، هر چند دولت اسلامی همچون دولت‌های دیگر، ناچار است به مرزهای جغرافیایی قراردادی تن در دهد، این به معنای نادیده گرفتن مسئولیت‌هایش در فراتر از مرزهای جغرافیایی نیست. از این رو، منافع ملی کشور اسلامی محدود به مرزهای خاص جغرافیایی نیست و مصالح اسلامی و منافع بشری، در ترسیم منافع ملی دولت اسلامی کاملاً اثرگذار خواهد بود.

در احکام، آموزه‌ها و موازین اسلام، در عین حال که آرمان‌ها و ایدئال‌ها، همواره از اصالت برخوردارند، در همان حال، به واقعیات موجود نیز توجه شده است. به دلیل ضرورت وجود تفکیک مسئولیت‌ها، وظایف و اختیارات، همواره تفکیک و مرزبندی‌هایی میان انسان‌ها صورت گرفته است. در فقه اسلامی برای رفع تحیر مکلفان، مرزبندی‌های اعتقادی مطرح شده و در عرصه بین‌الملل، مرزبندی‌های قراردادی ملاک عمل قرار گرفته است. نه تنها هیچ دلیلی یافت نشد که نشان دهد اسلام با مرزبندی‌های جغرافیایی سر ناسازگاری دارد، بلکه مؤیدات و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این مرزبندی‌ها به گونه‌ای به رسمیت شناخته شده است. البته به رغم آن، در اسلام تفکرات ناسیونالیستی به شدت مذمت گردیده و ملاک برتری افراد، با تقوا سنجیده شده است نه قرار گرفتن در یک محدوده خاص جغرافیایی.

پذیرش این مطلب، مستلزم پذیرش مفهوم منافع ملی برای دولت اسلامی است؛ زیرا در حال حاضر، کشورها در قالب منافع ملی، اهداف کلان و خرد خود را دنبال می‌کنند. اما نکته حائز اهمیت، این است که در ترسیم منافع ملی، باورها و اعتقادات مشترک مردم یک

کشور باید به‌عنوان از عناصر تعیین‌کننده منافع ملی مد نظر قرار گیرد. در این صورت، در تعیین منافع ملی دولت اسلامی، باورها و اعتقادات اسلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا خواهد نمود. به این ترتیب، گستره منافع ملی دولت اسلامی، وسعتی به اندازه و عمق رسالت دولت اسلامی خواهد داشت. از این رو، چنین دولتی، نه تنها در قبال شهروندان خود دارای مسئولیت است، بلکه در برابر مسلمانان در هر نقطه از جهان نیز تکلیف دارد. همچنین در برابر هریک از محرومان و مستضعفان جهان نیز رسالت خواهد داشت. بر این اساس، تفکیک منافع ملی از مصالح اسلامی و مصالح بشری، تفکیکی ناصحیح و ناشی از برداشت‌های سطحی از منافع ملی و ظرفیت‌های قرار داده شده در درون این واژه است و فرض تراحم منافع ملی با مصالح اسلامی یا مصالح بشری، فرضی باطل خواهد بود؛ زیرا دوئیتی میان آنها وجود ندارد که فرض تراحم پیش آید.

نظام جمهوری اسلامی که نظامی برآمده از ارزش‌ها و آرمان‌های والای الهی است، با محور قرار دادن حاکمیت الهی، در مقابل حاکمیت‌های سکولار، قد علم می‌کند. از این رو، شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی، علاوه بر تغییرات گسترده در حوزه‌های قانون‌گذاری، اجرا و نظارت، گستره منافع ملی را نیز نسبت به رژیم گذشته، به‌طور کلی دچار تغییر و تحول نمود و آن را از حیطه محدود مرزهای جغرافیایی خویش، به سطح جهانی ارتقا بخشید و منافع و مصالح مسلمین و همچنین محرومان و مستضعفان جهان، بخشی از منافع ملی آن قلمداد شد.

از سویی، جمهوری اسلامی به آرمان‌های خود می‌اندیشد و در پی نیل به دورانی است که حاکمیت الهی در صحنه بین‌الملل بروز و ظهور یابد که در آن صورت، منافع ملی به سطح منافع جهانی ارتقا خواهد یافت؛ اما از سوی دیگر، با توجه به وضعیت موجود نظام بین‌الملل، در قالب منافع ملی، به دنبال بسترسازی برای تحقق چنان وضعیتی مطلوبی است. از این رو، ضمن پذیرش مرزهای جغرافیایی قراردادی، مسئولیت خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی تعریف کرده و در ترسیم منافع ملی، هم مصالح اسلامی را اصل قرار داده و هم تأمین منافع بشری را در سیاست‌گذاری‌های خود لحاظ نموده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن الفراء، ابی یعلی محمد (۱۴۰۶). الاحکام السلطانیة، تصحیح و تعلیق محمد حامد الفقی، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.

آجیلی، هادی (۱۳۸۹). صورت‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

اطلاعات.

آل نجف، عبدالکریم (۱۴۳۶). العالمیة الاسلامیة (دراسة شاملة و معمقة و مبتكرة للاطروحة العالمیة فی الاسلام من جهاتها المختلفة)، طهران، المركز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

الحسینی الشیرازی، السید محمد (بی‌تا). الحکم فی الاسلام، قم، دار القرآن الکریم.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶). بیانات ۲۲ خرداد، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری علیه السلام، به نشانی: leader.ir.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

السامرائی، عبدالله سلوم (۱۴۰۵). الاسلام والقومیة؛ الاسلام و الاممیة، بغداد، دارالحریة للطباعة.

السید حسین، عدنان (۱۴۳۱). العلاقات الدولية فی الاسلام، بیروت، مجد.

علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی، تهران، آشیان.

فرانکل، جوزف (۱۳۷۱). نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران،

قامت، جعفر (۱۳۹۴). منافع ملی و امنیت ملی، تهران، قومس.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰). کنز الفوائد، محقق عبد‌الله‌نعمه، قم، دارالذخائر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

گریفیتس، مارتین و تری اوکلاگان (۱۳۸۸). مفاهیم کلیدی روابط بین الملل، ترجمه محمد امجد، تهران، میزان.

الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (بی تا). الاحکام السلطانیة والولایات الدینیة، بی جا، بی نا. مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم (۱۳۷۰). تحول در مفهوم منافع ملی: جایگزینی آن با مفهوم مصالح متقابل بشری، به اهتمام سیدعلی قادری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

محمد محمود، جمال الدین (۱۴۱۳). الاسلام و المشكلات السياسية المعاصرة، القاهرة و بیروت، دارالکتاب المصری و دارالکتاب اللبنانی.

ملک افضلی اردکانی، محسن (۱۳۹۳). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، دفتر نشر معارف.

نخعی، هادی (۱۳۷۶). توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

xGriffiths, Martin and Terry O'Callaghan (2003), *International Relations: The Key Concepts*, London and New York, Routledge.

McLean, Iain and Alistair McMillan (2011), *The Concise Oxford Dictionary of Politics*, New York, Oxford University Press.